

## نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان

دکتر عبدالعلی لهسایی زاده\*\*

یوسف باور\*\*\*

### مقدمه

در گزارش‌های سازمان ملل آمده است که زنان در مجامع قدرت و تصمیم‌گیری اقلیت بسیار کوچکی هستند. تعداد نمایندگان زن مجالس قانون‌گذاری جهان از ۱۲/۵ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۱۰/۱ درصد در سال ۱۹۹۳ کاهش یافته است. در این سال تنها شش تن از سران کشورهای جهان زن بودند و هشت کشور از ۱۸۴ کشور عضو سازمان ملل متحد، یک زن را به نمایندگی دائمی خود در این سازمان منصوب کردند. میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی بسیار پایین است. در نزدیک به ۱۰۰ کشور هیچ زنی در مجالس قانون‌گذاری شرکت ندارد. در پایان سال ۱۹۹۳، زنان تنها شش مقام از مهم‌ترین مقام‌های سازمان ملل متحد را در اختیار داشتند. (۱)

---

\*\* - استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

\*\*\* کارشناس ارشد علوم اجتماعی

علی رغم تلاش‌های زیادی که برای کاهش فاصله بین زنان و مردان در زمینه‌های مختلف صورت گرفته است، هنوز سهم زنان در سیاست اندک است و حضور آنان در هیأت‌های مختلف سیاسی با توانایی‌شان تناسبی ندارد.<sup>(۲)</sup> اصولاً، ناچیز بودن تعداد زنان در مشارکت‌های سیاسی به دلیل پیش‌داوری‌های منفی مردان در ارتباط با استعدادها و توانایی‌های زنان است و همین نگرش‌های سلطه طلبانه نسبت به زن مانع از حضور فعال زنان در فعالیت‌های سیاسی شده است. این در حالی است که افزایش میزان مشارکت و تصحیح الگوی مشارکت زنان، همواره مد نظر سیاستگذاران در گفتارهای رسمی بوده است.

مشارکت زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه بدان جهت از اهمیت برخوردار است که نیل به توسعه واقعی، تعالی زندگی انسان‌ها و کاهش نابرابری‌ها را تسهیل می‌نماید. اساساً مشارکت سیاسی کامل و نیل به توسعه سیاسی بدون دخالت و شرکت نیمی از جمعیت یک ملت (زنان) در سرنوشت خود، قابل دسترسی نیست. بررسی و سنجش نگرش مردان نسبت به فعالیت زنان در سیاست از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که رابطه نزدیکی بین نگرش‌های مردان و میزان فعالیت زنان وجود دارد. مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها و باورهای کهنی وجود دارد که از طرف مردان اعمال می‌شود و در نتیجه حضور زنان در صحنه‌های سیاسی را محدود می‌کند. در عین حال وجود این مجموعه‌ها بعضی مواقع باعث می‌شود که حتی نگرش منفی در میان خود زنان نیز به صورت عمیق و نهفته نسبت به مشارکت سیاسی خودشان دیده شود. بنابراین به طور کلی سنجش نگرش اқشار مختلف جامعه نسبت به مشارکت سیاسی زنان اهمیت دارد.

هدف این مقاله، بررسی تأثیر عوامل مربوط به وضعیت اقتصادی - اجتماعی دانشجویان و همچنین تفاوت‌های فردی بر نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی زنان در جامعه است. در این رابطه، بررسی نگرش دانشجویان از آن جهت ضروری به نظر می‌رسد که اینان به عنوان نیروهای جوان و تحصیل کرده در آینده بر مصادر امور مختلف کشور قرار می‌گیرند و نهایتاً نگرش‌های خود را بر انواع زمینه‌های مشارکتی زنان و به ویژه مشارکت‌های سیاسی اعمال خواهند کرد.

مطالعات موجود در ارتباط با نگرش افراد نسبت به مشارکت زنان در سیاست را می‌توان در سطح بسیار وسیع به سه دسته مطالعات در کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه و ایران تقسیم کرد. در اینجا از هردسته یک نمونه را بررسی می‌کنیم.

گاریا در تحقیقی در آمریکا به بررسی نگرش افراد نسبت به مشارکت زنان در سیاست پرداخته و نتیجه گرفته که فرهنگ سیاسی، جامعه پذیری و تعارض نقش‌ها بر نگرش افراد نسبت به مشارکت سیاسی زنان تأثیر دارد. همچنین تحلیل رگرسیونی داده‌ها نشان داده که متغیرهای تعصب مذهبی، جنس، میزان تحصیلات، سن، تعداد فرزندان و نوع تفکر افراد درباره زنان، با عدم تمایل آنان در رأی دادن به کاندیدای زن برای ریاست جمهوری، رابطه آماری معنی داری دارد.<sup>(۳)</sup>

بیری، پندلتون و گارلند در تحقیقی به بررسی عوامل موثر در نگرش مردان نسبت به نقش زنان در لیبی پرداختند. نتایج تحقیق آنان نشان داده که متغیرهای سن، میزان تحصیلات، محل سکونت، نوع خانواده، پایگاه اجتماعی و اشتغال مادر، بر نگرش مردان نسبت به نقش زنان در اموری نظیر انتخاب همسر، مشارکت سیاسی، مشارکت در نیروی کار و... موثر و دارای رابطه معنی داری بوده است. در این تحقیق متغیرهای تعصب مذهبی، محل سکونت و نوع خانواده فاقد رابطه معنی داری بودند. محققان در پایان نتیجه گرفته‌اند که نگرش‌های مردان لیبی، به ویژه جوانان در حال نوگرایی است، زیرا جوانان از نقش سیاسی زنان بیشتر حمایت می‌کنند.<sup>(۴)</sup> یزدخواستی، در تحقیقی که با روش تحلیل محتوا انجام داده، نگرش‌ها و بینش‌ها نسبت به زنان را طی ۱۴ سال انقلاب اسلامی (۷۱-۱۳۵۷)، از طریق دو روزنامه اطلاعات و جمهوری اسلامی، در قالب مقوله‌های «زن، اشتغال و مشارکت» و «زن و توان برابری» و... بررسی کرده است. وی همچنین برای مقایسه نتایج، همزمان با تحقیق مذکور، به مصاحبه با یک نمونه ۱۲۰ نفری در اصفهان پرداخته است. نتایج، گویای آن است که در روزنامه‌ها طی ۱۴ سال، افراد تنها به میزان ۱۶ درصد بر تصدی زنان در مشاغل کلیدی (وکالت مجلس، منصب‌های حساس سیاسی و مدیریت‌ها) تأکید کرده‌اند و در مصاحبه انجام شده ۳۲ درصد افراد بر لزوم تصدی زنان در مشاغل کلیدی تأکید نمودند. در مصاحبه انجام شده مردان در مقایسه با زنان، به میزان

یک درصد، بیشتر با احراز مشاغل کلیدی توسط زنان موافق بودند. در مجموع، نتایج به دست آمده از تحلیل محتوای روزنامه‌ها نشان داده که اظهارات پیرامون اشتغال زنان در روزنامه‌ها بیانگر روند صعودی و مثبت بوده است.<sup>(۵)</sup>

### چارچوب نظری و روش‌شناسی

استفاده از آراء و نظریه‌های دیگر جامعه‌شناسان برای رسیدن به یک چارچوب نظری جامع‌تر، ضروری است. در رابطه با نگرش و مشارکت سیاسی زنان نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که مرور مختصری بر آنها در برپاداری یک نظریه نسبتاً جامع کمک خواهد کرد. نگرش معادل کلمه انگلیسی attitude است که تعریف آن عبارت است از «نوعی حالت آمادگی، تمایل به عمل یا عکس‌العمل خاص در مقابل محرکی خاص».<sup>(۶)</sup> فیش باین و آیزن در پی یافتن یک نظریه برای رفتار، به نقش «نگرش» اشاره کرده‌اند. به نظر آنان رفتار در پی زنجیره‌ای از عوامل به وجود می‌آید. حلقه ماقبل بروز رفتار «قصد و نیت» برای انجام یک رفتار است، که به وجود آمدن قصد و نیت به نوبه خود تابع دو متغیر دیگر است: یکی «نگرش نسبت به رفتار» و دیگری «هنجاری ذهنی». متغیر اول، یک متغیر فردی و شخصی است و متغیر دوم منعکس‌کننده نفوذ و فشار اجتماعی است.<sup>(۷)</sup>

تریاندیش نیز در بررسی نظریه‌های مربوط به نگرش، اظهار می‌دارد که در ساخت نگرش‌ها، بر روی چند مورد می‌توانیم متمرکز شویم که مهم‌ترین آنها «تمرکز بر فرد» و «تمرکز بر گروه» است. در بعد تمرکز بر فرد، اصولاً آنچه که شخص در دوره کودکی تجربه کرده است، نوع شخصیت او را در بزرگسالی تعیین می‌کند، بنابراین افراد با شخصیت‌های متفاوت، نگرش‌های متفاوتی دارند. در رابطه با بعد تمرکز بر گروه بیان می‌دارد که نگرش‌های افراد با نگرش‌های والدینشان رابطه دارند و شواهد زیادی نشان داده که طبقه اجتماعی مربوط به خانواده افراد نیز با انواع نگرش‌های فراگرفته شده توسط آنان رابطه دارد.<sup>(۸)</sup>

در رابطه با آراء پیرامون زنان و مشارکت سیاسی، نظریه «جامعه‌پذیری سیاسی» تفاوت‌های موجود در رفتار و باورهای سیاسی زنان و مردان را براساس رفتار و عادات سیاسی

آنان تبیین می‌نماید.<sup>(۹)</sup> طرفداران دیدگان «ساختی» بر این نکته تأکید می‌کنند که اکثر زنان بزرگسال، موانع ساختی را کم و بیش در تمایل خود به فعالیت سیاسی، تجربه می‌کنند.<sup>(۱۰)</sup> دیدگاه «وضعیتی» در تبیین تفاوت در رفتار و باور سیاسی زنان و مردان به این نکته تأکید می‌کند که «نقش‌های جنسی» و «رفتارهای قالبی» موجود در یک فرهنگ، به شکل‌گیری و استمرار تفاوت‌ها کمک می‌کنند.<sup>(۱۱)</sup> در نظریه «تضاد» منشاء پیدایش اختلاف میان زنان و مردان در الگوهای موجود نقش جنسیت است که به مردان اجازه می‌دهد امتیازهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را حفظ کنند.<sup>(۱۲)</sup> نظریه کارکردگرایی تفاوت نقش‌های جنسی بین زنان و مردان را محصول تفاوت‌های بیولوژیکی می‌داند و هرگونه فعالیت خارج از خانه، به ویژه فعالیت سیاسی را از سوی زنان رد می‌کند و آن را باعث آشفتگی جامعه می‌داند.<sup>(۱۳)</sup> در نظریه «میان فرهنگی» محتوای خاص «مردانگی» و «زنانگی» و تفاوت بین آنها قبل از هرچیز یک محصول اجتماعی است که توسط هر نسل از نو آموخته می‌شود. به نظر طرفداران این نظریه بر هیچ پایه و اساسی نمی‌توان برخی از رفتارها را خاص زنان و پاره‌ای را مردانه قلمداد کرد. به عبارت دیگر، ویژگی‌های رفتاری زن و مرد در یک جامعه توسط عوامل اجتماعی و فرهنگی تعیین می‌شود.<sup>(۱۴)</sup> و بالاخره در نظریه‌های «فمینیسمی»، موقعیت زنان در خانه و اجتماع را جزئی از نظام اجتماعی می‌دانند که آنان را تابع مردان ساخته است. آنان معتقدند این طبیعت نیست که محدودیت نقش‌ها را موجب شده است، بلکه این نقش‌ها زائیده مجموعه‌ای از پیش داورها، سنت‌ها و قوانین سنتی است که زنان کم و بیش در پیدایش آنها شریک و سهمیم بوده‌اند.<sup>(۱۵)</sup>

با توجه به اینکه نظریه‌های موجود هریک به تنهایی قادر به بررسی و تحلیل جامع پدیده مورد بررسی در تحقیق حاضر نبوده‌اند، بنابراین به صورت ترکیبی از آراء و نظریه‌های مطرح، استفاده شده است.

از آنجا که در یک چارچوب نظری، مدل نمادی از واقعیت است که برای تبیین بخش‌های مختلف یک پدیده اجتماعی به کار می‌رود، و از سوی دیگر مدل را به عنوان انتزاعی از واقعیت می‌دانند که به منظور نظم دادن و ساده سازی دیدگاه ما از واقعیت به کار می‌رود، در تحقیق

حاضر مدل نظری به کار گرفته شده رابطه بین عوامل پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده (درآمد پدر، منزلت شغلی پدر، تحصیلات پدر و تحصیلات مادر)، موقعیت اجتماعی دانشجویان (رشته تحصیلی، مقطع تحصیلی و وضعیت اشتغال) و ویژگی‌های جمعیتی دانشجویان (سن، جنس و وضعیت تأهل) با متغیر وابسته یعنی «نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان» را مورد بررسی قرار داده است.

در این تحقیق براساس رابطه‌های مفروض بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته، تعداد ۱۰ فرضیه به شرح زیر برپا شده است:

- ۱- به نظر می‌رسد، بین میزان درآمد پدر و نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی دار مستقیمی وجود دارد.
- ۲- احتمال دارد، بین منزلت شغلی پدر و نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی داری وجود داشته باشد.
- ۳- به نظر می‌رسد، بین میزان تحصیلات پدر و نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی دار مستقیمی وجود دارد.
- ۴- به نظر می‌رسد، بین میزان تحصیلات مادر و نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی دار مستقیمی وجود دارد.
- ۵- انتظار می‌رود، بین رشته تحصیلی دانشجویان و نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی داری وجود داشته باشد.
- ۶- انتظار می‌رود، دانشجویان مقطع تحصیلی بالاتر، نگرش مثبت‌تری نسبت به مشارکت سیاسی زنان داشته باشند.
- ۷- احتمال می‌رود، بین وضعیت اشتغال دانشجویان و نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی داری وجود دارد.
- ۸- به نظر می‌رسد، بین سن دانشجویان و نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی دار معکوسی وجود دارد.
- ۹- انتظار می‌رود، دانشجویان زن نگرش مثبت‌تری نسبت به مشارکت سیاسی زنان داشته

باشند تا دانشجویان مرد.

۱۰- به نظر می‌رسد، دانشجویان متأهل نگرش منفی‌تری نسبت به مشارکت سیاسی زنان دارند تا دانشجویان مجرد.

متغیروابسته

متغیرهای مستقل

نگرش نسبت به  
مشارکت  
سیاسی زنان

پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده	درآمد پدر
	منزلت شغلی پدر
	تحصیلات پدر
	تحصیلات مادر

موقعیت اجتماعی دانشجویان	رشته تحصیلی
	مقطع تحصیلی
	وضعیت اشتغال

ویژگی‌های جمعیتی دانشجویان	سن
	جنس
	وضعیت تأهل

### مدل تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق، از نوع «پیمایشی» بوده است. نوع پیمایش، «پیمایش تحلیلی» است که برای بررسی همبستگی و روابط بین متغیرها مورد استفاده قرار گرفته است. اطلاعات با استفاده از تکنیک پرسشنامه گردآوری شده است. پرسشنامه طرح شده حاوی سوال‌ها باز و بسته بوده که از دو قسمت «گویه‌ها» برای طیف لیکرت در ارتباط با سنجش نگرش افراد و سوال‌ها «زمینه‌ای» برای تعیین وضعیت متغیرهای مستقل تشکیل شده است.

جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه شیراز بوده که براساس آمار رسمی اداره کل خدمات آموزشی تعداد ۱۰۲۰۳ نفر است. با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای خوشه‌ای تصادفی تعداد ۵۹۹ نفر شامل ۱۷۷ نفر زن و ۴۲۲ نفر مرد به عنوان نمونه به دست آمد که پس از جمع‌آوری کلیه پرسشنامه‌ها، در نهایت ۲۴ پرسشنامه به دلیل غیر قابل استخراج بودن و نقص، از نمونه حذف شد و تجزیه و تحلیل‌های آماری بر روی ۵۷۵ نفر صورت گرفت.

تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار کامپیوتری SPSS انجام گرفت که با استفاده از تجزیه و تحلیل دو متغیره بوده است. در این قسمت، برای تعیین رابطه بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته و آزمون فرضیه‌ها از دو روش «ضریب همبستگی پیرسون» و «تحلیل واریانس یکطرفه» استفاده شده است.

### یافته‌ها

پس از تجزیه و تحلیل استنباطی داده‌ها، تأثیر هریک از متغیرهای مستقل بر نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان (متغیر وابسته) از طریق آزمون فرضیه‌ها به شرح زیر به دست آمده است:

براساس این فرضیه که دانشجویان زن نگرش مثبت‌تری با مشارکت سیاسی زنان دارند تا دانشجویان مرد، همان طوری که جدول شماره ۱ نشان می‌دهد، نتایج به دست آمده این فرضیه را تأیید کرده است. میانگین نمره نگرش دانشجویان زن برابر ۴۹/۴ است که بالاتر از میانگین نمره نگرش دانشجویان مرد (۳۸/۵) می‌باشد. تفاوت مشاهده شده بین این دو میانگین براساس آزمون  $F$  در تحلیل واریانس با مقدار  $F=107/5$  در سطح بیش از ۹۹ درصد معنی‌دار است. با توجه به نتایج به دست آمده، در بین دانشجویان زن خودباوری و نگرش مطلوبی نسبت به توانایی زنان در امور سیاسی وجود دارد و دانشجویان مرد به دلیل داشتن نگرش و روحیه مردسالارانه، کمتر با فعالیت سیاسی زنان در جامعه موافقت نموده‌اند و بیشتر محافظه کارند و خواهان حفظ وضع موجود در امور سیاسی هستند.



جدول ۱- تحلیل واریانس نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان با جنس (N=۵۷۵)

جنس	فراوانی	میانگین نمره نگرش M	انحراف معیار SD	مقدار F	سطح معنی داری
زن	۱۷۴	۴۹/۴	۱۰/۵	۱۰۷/۵	۰/۰۰۰۰
مرد	۴۰۱	۳۸/۵	۱۲		

بر اساس فرضیه سن، هرچه سن افراد افزایش یابد نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی زنان منفی تر می شود. همان طور که جدول شماره ۲ نشان می دهد نتایج به دست آمده گویای این امر است که بین سن و نگرش دانشجویان مورد مطالعه با ضریب همبستگی  $r = -0/074$  رابطه معنی داری در سطح ۹۵ درصد ( $P = 0/05$ ) وجود ندارد. نتیجه به دست آمده تنها در سطح ۹۲ درصد ( $P = 0/08$ ) معنی دار است. هرچند بین سن و نگرش دانشجویان به لحاظ آماری در سطح  $P = 0/05$  رابطه معنی داری وجود ندارد ولی جهت ضریب همبستگی قابل توجه است. جهت ضریب همبستگی سن با نگرش دانشجویان منفی و همسو با جهت فرضیه است. رابطه فوق گویای این امر است که با افزایش سن دانشجویان، نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی زنان منفی تر می شود. بدین ترتیب، افراد سنین پایین تر (جوان تر) نگرش مثبت تر و لیبرال تری نسبت به فعالیت زنان در سیاست دارند.

مطابق فرضیه وضعیت تأهل، دانشجویان متأهل نگرش منفی تری نسبت به مشارکت سیاسی زنان دارند تا دانشجویان مجرد. چنانکه جدول شماره ۳ نشان می دهد رابطه بین وضعیت تأهل و نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت زنان در سیاست، از نظر آماری در سطح  $0/05$  معنی دار نیست و فرضیه مذکور رد می شود. البته میانگین نمره نگرش دانشجویان دو گروه متأهل و مجرد تفاوتی را نشان می دهد ولی این تفاوت میانگین ها به لحاظ آماری معنی دار نیست.

جدول ۲- نتایج آماری همبستگی برخی از متغیرهای مستقل با متغیر وابسته

متغیرها	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی دار	جهت همبستگی
سن	-۰/۰۷۴	۰/۰۸	+
مقطع تحصیلی	۰/۰۲۳	۰/۵۷	+
وضعیت اشتغال	-۰/۰۵۷	۰/۱۸	فرضیه بدون جهت
درآمد پدر	۰/۰۳۳	۰/۴۵	+
منزلت شغلی پدر	۰/۱۵۱	۰/۰۰۰۰	+
میزان تحصیلات پدر	۰/۲۱۸	۰/۰۰۰۰	+
میزان تحصیلات مادر	۰/۲۱۸	۰/۰۰۰۰	+

جدول ۳- تحلیل واریانس نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان با وضعیت تأهل (N=۵۷۴)

وضعیت تأهل	فراوانی	میانگین نمره نگرش M	انحراف معیار SD	مقدار F	سطح معنی داری F
مجرد	۴۶۴	۴۲/۱	۱۲/۶		۰/۲۸
متأهل	۱۱۰	۴۰/۶	۱۲/۶		

بر طبق فرضیه رشته تحصیلی، پیش بینی می شد که بین رشته تحصیلی و نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی داری وجود داشته باشد. چنانکه جدول شماره ۴ نشان می دهد، بین این دو متغیر رابطه معنی داری در سطح ۰/۰۵ وجود ندارد. اما اختلاف بین میانگین های نمره نگرش دو گروه (علوم انسانی و غیر علوم انسانی) گویای این است که نگرش دانشجویان غیر علوم انسانی از دانشجویان علوم انسانی نسبت به فعالیت سیاسی زنان مثبت تر است (۴۲/۱ در مقابل ۴۱/۳).

جدول ۴- تحلیل واریانس نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان با رشته تحصیلی (N=۵۷۴)

رشته تحصیلی	فراوانی	میانگین نمره نگرش M	انحراف معیار SD	مقدار F	سطح معنی داری F
علوم انسانی	۲۱۲	۴۱/۳	۱۲/۶	۰/۵۸	۰/۴۴
غیر علوم انسانی	۳۶۳	۴۲/۱	۱۲/۷		

در رابطه با فرضیه‌های مربوط به «مقطع تحصیلی»، «وضعیت اشتغال دانشجویان» و «درآمد پدر»، هر سه متغیر با متغیر وابسته رابطه قابل توجهی را نشان نداده‌اند (رجوع شود به جدول ۲). البته جهت ضریب همبستگی دو متغیر میزان درآمد پدر و مقطع تحصیلی مثبت و همسو با جهت فرضیه‌ها بوده به این معنی که در میان دانشجویان با مقطع تحصیلی بالاتر و همچنین با میزان درآمد بالاتر پدر نگرش مثبت‌تری نسبت به مشارکت سیاسی زنان وجود داشته است. از میان کلیه متغیرهای مستقل «مقطع تحصیلی» کمترین همبستگی را با متغیر وابسته داشته است ( $P=۰/۰۲۳$  و  $۳=۰/۰۵۸$ )

فرضیه مربوط به منزلت شغلی پدر پیش بینی می‌کرد که بین منزلت شغلی پدر و نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی دار مستقیمی وجود دارد، یعنی هرچه منزلت شغلی پدر دانشجویان افزایش یابد، نگرش آنان نیز مثبت‌تر می‌شود. نتایج به دست آمده از داده‌ها نیز مؤید این فرضیه است. به طوری که در جدول ۲ آمده است، رابطه به دست آمده با ضریب همبستگی  $r=۰/۱۵۱$  در سطح بیش از ۹۹ درصد احتمال صحت ( $P=۰/۰۰۰۰$ ) معنی دار است و جهت ضریب همبستگی مثبت و همسو با جهت رابطه فرضیه است. چنین به نظر می‌رسد که بالا بودن منزلت شغلی پدر تأثیر مثبتی بر نگرش افراد نسبت به فعالیت زنان در سیاست دارد و باعث مطلوب‌تر شدن نگرش افراد نسبت به مسئله زنان می‌شود.

در رابطه با فرضیه مربوط به میزان تحصیلات پدر، پیش بینی می‌شود که بین میزان تحصیلات پدر و نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان همبستگی معنی دار

مستقیمی وجود داشته باشد. به طوری که جدول ۲ نشان می‌دهد، رابطه به دست آمده با ضریب همبستگی  $r=2/18$  در سطح بیش از ۹۹ درصد ( $P=0/0000$ ) معنی دار است. بدین ترتیب فرضیه فوق مورد تأیید قرار می‌گیرد. جهت ضریب همبستگی مثبت و همسو با جهت رابطه فرضیه است، به این معنی که با افزایش میزان تحصیلات مادر، نگرش دانشجویان نیز مثبت‌تر می‌گردد و برعکس هرچه میزان تحصیلات مادر پایین‌تر باشد نگرش فرزندان نیز منفی‌تر می‌شود.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

آنچه که از بررسی این تحقیق می‌توان نتیجه گرفت این است که در رابطه با متغیرهای مربوط به ویژگی‌های جمعیت‌شناختی دانشجویان باید بیان کرد که اولاً دانشجویان جوان‌تر نگرش مثبت‌تری نسبت به فعالیت زنان در امر سیاست دارند. این نتیجه در جهت تأیید تحقیقات انجام شده قبلی توسط دیگران است که افراد مسن‌تر از افراد جوان‌تر در ارتباط با مسایل مربوط به زنان محافظه‌کارترند. ثانیاً، دانشجویان مرد کمتر از دانشجویان زن موافق حضور زنان در عرصه‌های سیاسی بوده‌اند و این عرصه‌ها را بیشتر فعالیتی مردانه قلمداد نموده‌اند. نتیجه به دست آمده همسو با نتایج تحقیقات موجود است که نشان داده‌اند بین جنس و نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی‌داری وجود داشته است. ثالثاً در مجموع، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که دانشجویان متأهل در مقایسه با دانشجویان مجرد (چه زن و چه مرد)، با مشارکت سیاسی زنان به میزان کمتری موافقت می‌کنند. نتیجه به دست آمده در این تحقیق مؤید دیدگاه وضعیتی است که براساس این دیدگاه زنان متأهل موافقت کمتری نسبت به مشارکت سیاسی زنان دارند، زیرا زنان پس از ازدواج فرصت کمتری برای فعالیت در امور سیاسی دارند.

در رابطه با متغیرهای مربوط به پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده دانشجویان، نتایج کلاً رابطه معنی‌داری را بین این متغیرها و نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان نشان می‌دهد. به عبارت دیگر می‌توان نتیجه گرفت که خانواده تأثیر زیادی در شکل‌گیری باورها و نگرش‌های

دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان در جامعه داشته است و اصولاً افراد با وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانوادگی بالاتر، نگرش مثبت تری نسبت به فعالیت زنان در امور سیاسی دارند و این امر کاملاً در جهت تأیید یافته‌های تحقیقات پیشین است.

نتایج بررسی حاضر در مورد تأثیر موقعیت اجتماعی خود دانشجویان بر نگرش آنها نسبت به مشارکت سیاسی زنان بسیار قابل توجه است. در رابطه با رشته تحصیلی، نگرش دانشجویان غیرعلوم انسانی از دانشجویان علوم انسانی نسبت به فعالیت سیاسی زنان مثبت تر است در حالیکه انتظار می‌رفت با توجه به ماهیت رشته‌های علوم انسانی، نگرش دانشجویان علوم انسانی مثبت تر باشد و این یکی از نتایج غیر منتظره تحقیق حاضر بود. نتایج تحقیق نشان داده که هرچه مقطع تحصیلی دانشجویان بالاتر برود نگرششان نسبت به مشارکت سیاسی زنان مثبت تر می‌شود. این امر طبیعی به نظر می‌رسد زیرا میزان مطالعات، معلومات و کلاً ارتباطات اجتماعی دانشجویان مقاطع بالاتر بیشتر از دانشجویان مقاطع پایین تر است. پس می‌تواند اثرات مثبتی بر نگرش‌ها داشته باشد. و بالاخره نتایج مربوط به وضعیت اشتغال دانشجویان نشان داده که این متغیر تأثیر قابل توجهی بر نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان در جامعه ندارد. از آنجا که دانشجویان اغلب شغل ندارند، انتظار می‌رفت که چنین نتیجه‌ای به دست آید. نتایج آزمون فرضیه‌های مربوط به موقعیت اجتماعی دانشجویان بعضاً با نتایج سایر تحقیقات همسو بوده است.

## منابع

- ۱- سازمان ملل (۱۳۷۳)، کنفرانس پکن نقطه اوج بیش از دو دهه کار برای زنان، چهارمین کنفرانس جهانی زن - پکن ۱۳ تا ۱۴ شهریور ۱۳۷۴، مجله زنان. شماره ۱۴۶۶، تیرماه.
- ۲- علیم، شمیم (۱۳۷۳)، مشارکت زنان در قدرت سیاسی. ترجمه زهراحیدرزاده، روزنامه همشهری، ۱۴ فروردین ۱۳۷۳.

3- Garcia, J. Guadalupe(1993), "Attitude Toward Women in Politics: A Secondary Analysis,"Master Abstracts, Vol.31, No. 4.